



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه هشتادم؛ دوشنبه ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

بررسی فروع مسئله اشتراط زیادت

فروع اول: اشتراط زیادت در عقد قرض صریحاً

اولین فروعی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که صریحاً در خود عقد قرض شرط زیادت شود؛ مثلاً مقرض بگوید صد تومان شش ماهه قرض می‌دهم و صد و بیست تومان می‌گیرم. واضح است که زیادت در این فرض، ربای محض بوده و حرام است و مشمول آیه شریفه ﴿فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ و روایات حرمت ربا می‌شود.

فروع دوم: شرط زیادت در مقابل قرض یا تأجیل دین، در معامله مستقل دیگر

فروع دیگر آن است که معامله مستقل دیگری انجام دهند و در ضمن آن صریحاً شرط کنند در مقابل قرض یا تمدید مهلت دین، مقداری اضافه پردازد؛ مثلاً بایع متاعی را به مشتری بفروشد و در ضمن آن شرط کند قرض ربوی به او بدهد و یا اینکه شرط کند دینی را که بر عهده مشتری دارد، در مقابل زیاده تمدید کند.

در اینجا هم ولو اینکه شرط قرض ربوی یا تأجیل دین در مقابل زیادت، در ضمن عقد دیگری ذکر شده است، اما شکی نیست که جایز نمی‌باشد؛ چراکه شرط خلاف شرع بوده و روایات می‌فرماید شرطی که خلاف شرع باشد، ممضاه نیست «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا كُلَّ شَرَطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» او «إِلَّا

شَرْطاً حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَ حَرَامًا^۱!

فرع سوم: شرط قرض یا تأجیل دین بدون زیادت، در ضمن عقد مستقل غیر محاباتی

فرع سوم آن است که کسی بیع غیر محاباتی انجام دهد و در ضمن آن شرط کند که قرض بدهد و یا به او قرض داده شود بدون زیادت و یا دینی را بدون زیادت به تأخیر بیندازد؛ مثلاً کسی کتابش را به قیمت المثل می‌فروشد و شرط می‌کند که مشتری به او صد هزار تومان هم قرض بدهد بدون زیادت و یا دینی را که در ذمه دارد مجاناً تأخیر بیندازد.

این فرع مشتمل بر ربا نیست و مانعی ندارد؛ زیرا بایع بیعی را انجام داده که محاباتی نبوده و در ضمن آن شرطی را ذکر کرده که مخالف شرع نیست، لذا معامله صحیح می‌باشد.^۲ سید مرتضی رحمته الله علیه در الانتصار می‌فرماید:

و مما انفردت به الإمامية: القول بجواز أن يبتاع الإنسان من غيره متاعاً أو غيره نقداً أو نسيئةً
معا على أن يسلف البائع شيئاً أو يقرضه مالا إلى أجل أو يستقرض منه. و أنكر ذلك باقي الفقهاء و
حظروه.

این کلام سید مرتضی رحمته الله علیه قطعاً شامل این فرع می‌شود. ایشان در تعلیل مطلب می‌فرمایند:

دلیلنا على صحة ما ذهبنا إليه: الإجماع المتردد، و لأن الله تعالى أحل البيع بالإطلاق، و هذا البيع
الذي أشرنا إليه داخل في جملة الظاهر، و القرض أيضاً جائز و اشتراطه في عقد البيع غير مفسد له.
و لسنا ندرى من أي جهة حظر المخالفون ذلك، و إنما يرجعون إلى الظنون و الحسبان التي لا
يرجع في الشرع إلى مثلها، و لا خلاف بينهم في أنه لو لم يكن بشرط القرض عند عقد البيع ثم

۱. وسائل الشريعة، ج ۱۸، ص ۱۶:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ: الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ
إِلَّا كُلَّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَجُوزُ.
وَ رَوَاهُ الضُّدُقِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ مِثْلَهُ.

✓ همان، ص ۱۷:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْحَشَّابِ عَنِ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ جَعْفَرِ عَنِ أَبِيهِ عليه السلام: أَنَّ
عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: مَنْ شَرَطَ لِامْرَأَتِهِ شَرْطاً فَلَيْفَ لَهَا بِهِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطاً حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَ حَرَامًا.

۲. قرارداد قرض و اجاره در جایی که قرض، تأثیری در مبلغ اجاره نداشته باشد، مصداق این صورت است؛ مثلاً خانه‌ای را به فلان مبلغ اجاره می‌دهد به شرط اینکه ده میلیون یک ساله به او قرض بدهد و این قرض هیچ تأثیری در مبلغ اجاره نداشته باشد، یعنی اجاره المثل است.

رأى بعد ذلك أن يقرضه كان ذلك جائزاً، و أى فرق بين أن يشرطه أو لا يشرطه؟^۳

البته کلام اخير ایشان معلوم است که قابل جواب است و آن اینکه فارق از نصوصی است که بیان می کند «جاء الربا من قبل الشرط إنما يفسده الشرط» یا «نهى رسول الله ﷺ عن سلف و بيع»^۴ و غرض ما از نقل کلام ایشان این بود که از اول در فقه شیعه، چنین فتوایی وجود داشته است که ایشان بر آن ادعای اجماع کرده است.

فرع چهارم: شرط «قرض یا تأجیل دین بدون زیاده» در ضمن عقد مستقل محاباتی

فرع دیگر آن است که کسی معامله محاباتی انجام بدهد و در ضمن آن شرط کند قرضی بدون زیاده داده شود یا دین او را مجاناً به تأخیر بیندازد؛ مثلاً کسی کتاب هزار تومانی را به ده هزار تومان می فروشد و یا خانه ای را که اجاره ماهیانه آن پنج میلیون است به یک میلیون اجاره می کند (یعنی در جایی که قرض، تأثیر در پایین آوردن مبلغ اجاره داشته باشد) و در ضمن آن عقد شرط می کند که ده میلیون به مشتری یا مؤجر قرض بدهد.

این صورت هم صحیح است؛ زیرا در ضمن عقد قرض، چیزی اضافه نشده است بلکه مثلاً بیع محاباتی انجام داده که مانعی ندارد و در ضمن آن شرط کرده که قرض بدون زیاده داده شود، بنابراین مشکلی وجود ندارد و اطلاق کلام مذکور سید مرتضی رحمته الله علیه در فرع قبل، شامل این صورت هم می شود.

إن قلت: صحیحهُ محمد بن قیس دالّ بر عدم جواز در ما نحن فيه است؛ زیرا بیان می فرمود: «وَلَا يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةَ مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضٍ وَرَقِهِ» یعنی به خاطر قرضش هیچ چیز اضافه ای نگیرد، حتی مثل رکوب دابه یا عاریه متاع، در حالی که در این فرع به خاطر قرض اضافه گرفته است.

قلت: کسی که مثلاً متاعی را گران تر می فروشد و یا خانه ای را ارزان تر اجاره می کند، شرط نکرده به خاطر اینکه قرض می دهد، گران تر می فروشد یا ارزان تر اجاره می کند. بله، داعی اش از این معامله آن بوده که به او قرض بدهد و یا دینش را تأخیر بیندازد^۵، اما چون شرط زیادت در قرض نشده مانعی ندارد.

۳. الانتصار في انفرادات الإمامية، ص ۴۴۴.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، أبواب احکام العقود، باب ۲، ح ۴، ص ۳۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۰.

و عنه [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ وَ عَنْ رَيْحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ.

۵. همان طور که قبلاً هم تذکر دادیم، اگر داعی یک طرف یا حتی طرفین از معامله محاباتی آن باشد که یک طرف به دیگری قرض بدهد.

شاهدش هم آن است که مثلاً مؤجر می‌تواند تصریح کند قرض بلازیاده می‌خواهد، مانند اینکه بگوید خانه‌ای را که اجاره ماهانه آن پنج میلیون است به یک میلیون به تو اجاره می‌دهم به شرط اینکه ده میلیون تومان تا شش ماه به من قرض بدهی بدون هیچ زیاده‌ای، یا اینکه بایع بگوید متاع ۵۰ هزار تومانی را به ده هزار تومان می‌فروشم به شرط اینکه صد هزار تومان به من قرض بدهی بدون هیچ زیاده‌ای. بله، انگیزه مقرض از اینکه حاضر شده چیزی را ارزان بفروشد یا اجاره بدهد، آن است که در ضمنش بتواند شرط غیر ربوی کند، اما این مانعی ندارد و غیر از نادری از فقهاء آن را ربوی ندانسته‌اند.^۶

بنابراین چون صحیحه محمد بن قیس می‌گوید: «یشترطه من أجل قرض ورقه» و در این صورت زیادت به خاطر قرض شرط نشده بلکه قرض بدون زیادت است، لذا مانعی ندارد.

فرع پنجم: اشتراط زیادت در غیر عقد قرض در مقابل تأجیل ثمن

فرع دیگر آن است که بایع متاعی را یک ماهه به مشتری بفروشد و بگوید می‌توانی تأخیر بیندازی به شرط اینکه فلان مبلغ اضافه بدهی.

مرحوم سید یزدی رحمته الله در اینجا گفته‌اند این صورت مشتمل بر ریاست، اما محقق اصفهانی رحمته الله فرمودند مانعی ندارد؛ زیرا صحیحه «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا» شامل این فرع نمی‌شود؛ چراکه رأس المال مالک از ابتدا مشخص نیست بلکه اگر معامله صحیح باشد، رأس المال او مجموع ثمن و شرطش است، پس شرط زیادت در واقع جزء رأس المال است نه زائد بر آن. به تعبیر دیگر «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا» برای جایی است که از قبل دینی محقق شده باشد و به عنوان رأس المال شناخته شده باشد، آنگاه چیزی بر آن دین اضافه کنند، اما اگر بایع از ابتدا بگوید کتابم را به فلان قیمت و همراه با این شرط می‌فروشم، اصلاً دینی از قبل محقق نیست، لذا بر رأس المال دین چیزی اضافه نشده است.

مانعی ندارد، هر چند در لباب، خاصیت قرض با زیادت را داشته باشد اما مادامی که داعی به مرحله شرط نرسد تأثیری ندارد. مانند اینکه کسی گمان می‌کند امروز مهمان محترمی برای ناهار دارد و به قصابی می‌رود و گوشت خوبی می‌خرد، اما بعداً می‌فهمد مهمان ندارد یا خودش جایی دعوت است، آیا می‌تواند گوشت را به قصاب پس بدهد و بگوید داعی من برای خرید گوشت خوب، إکرام مهمان بود اما الان تخلف داعی شده و مهمان ندارم؟! معلوم است که چنین نیست. بله، اگر با قصاب شرط می‌کرد که اگر مهمان نداشت، خیار فسخ داشته باشد، در این صورت می‌پذیرفتیم، برخلاف تخلف داعی که تأثیری ندارد.

۶. و بعید نیست حتی «خیر القرض ما جر منفعة» شامل آن شود بنابر اینکه مقصود، نفعی باشد که از غیر طریق شرط می‌آید؛ چراکه اینجا هم نفعی است که از غیر طریق شرط آمده است، هر چند مناقشه‌ای در آن وجود دارد، چراکه در اینجا هیچ نفعی از ناحیه قرض نیامده، مگر با یک تحلیل اقتصادی که معمولاً به کیفیت انشاء ضربه‌ای نمی‌زند.

إن قلت: وقتی سر ماه فرا رسید، صادق است که این مشتری به اندازه ثمن، مدیون است و دین او حال است و می تواند دین خود را با پرداخت اضافه تأخیر بیندازد، پس هم مصداق قرض به زیادت است؛ نهایت قرض ضمنی و هم مشمول «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا».

قلت: صادق نیست که مشتری سر ماه دین حال دارد؛ زیرا در عقد، شرط امکان تأخیر کرده بود، بلکه بعد از آخرین تاریخ امکان تأخیر شرط شده در ضمن عقد اول می توان گفت مشتری دارای دین حال است که مجموع ثمن مسمی و ضمیمه به شرط است، لذا نمی توان گفت زیاده مشروطه، زیاده بر رأس المال دینی است، کما اینکه نمی توان گفت بایع به مشتری مبلغی را قرض داده، بلکه از اول نسیه فروخته است به گونه ای که در بعض صور، بدل مبیع بیشتر می شود؛ درست مثل آنکه بایع متاعی را به مشتری بفروشد به مبلغ خاصی و شرط کند اگر تا یک ماه مال التجاره من از دریا به من نرسید، باید فلان مبلغ اضافه به من بدهی یا اگر مال التجاره من را با تأخیر یک ماهه به من رساندی باید فلان مبلغ به من بدهی، آیا این شرط اضافه ربا است و «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا» شامل آن می شود؟! رأس المال مجموع مبلغ مذکور به اضافه مبلغ ناشی از شرط در صورت تحقق شرط است و معلوم است که قرض هم در بین نیست.

از حیث صحیحه محمد بن قیس هم می گوئیم: این صحیحه شامل صورت مذکور نمی شود؛ زیرا موضوع این صحیحه قرض است، اما در اینجا قرضی محقق نشده است بلکه بیع است همراه با شرطی که خلاف شرع هم نیست؛ زیرا شرط نکرده که قرض ربوی محقق کند، کما اینکه گفتیم دینی را با زیادت تأجیل نمی کند. بنابراین فرع مذکور نه مشمول صحیحه محمد بن قیس است و نه مشمول صحیحه محمد بن مسلم و حلبی.

منتها طبق مبنای خود محقق اصفهانی رحمته الله این صورت باید باطل باشد؛ زیرا ایشان «بیعین فی بیع» را که از آن نهی شده است چنین معنا کردند که «أنه بیع بدرهم لکنه إن أخره إلى شهر فعلیه در همان»، اما طبق معنایی که ما استفاده کردیم، معامله مذکور مانعی ندارد؛ چراکه گفتیم «بیعین فی بیع» به این معناست که مبیعی را نقداً به قیمت کمتر و نسبتاً به قیمت بیشتر بفروشد، البته نه به معنای شرط بلکه به این معنا که تردید در ثمن باشد، کما اینکه سید یزدی رحمته الله این دو صورت را در حاشیه خود تفکیک کرده است و گفته محط نظر فقهاء صورتی است که انشائی شده باشد و تردید در ثمن باشد. اما در ما نحن فیه تردید در ثمن نیست، مانند اینکه بگوید متاعم را به صد تومان یک ماهه فروختم و می توانی تأخیر هم کنی به شرط اینکه بیست تومان اضافه بدهی، و این نظیر آن است که کسی بگوید «متاعم را به صد تومان فروختم و اگر بارم تا سر

ماه نیامد باید بیست تومان اضافه بدهی» که چنین معامله‌ای مشکل ندارد.

بنابراین ظاهراً کلام محقق اصفهانی رحمته الله علیه در اینجا درست است و ما نحن فیه مشمول صحیحه «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَي رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا» نیست. بلکه اگر مقصود آن باشد که بیع بدون شرط تمام است و وقتی دین حال شد اگر تأخیر کرد به خاطر تأخیر دین حال اضافه بدهد، این شرط خلاف شرع است و مشمول «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَي رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا» و بلکه صحیحه محمد بن قیس است؛ چون در حقیقت قرض به زیادت است ولو ضمناً، و علی ای حال احتیاط آن است که کلاً از این صورت اجتناب شود.

آنچه تا به حال در این فرع ذکر کردیم از حیث مقتضای ادله بود، ولی در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که آیا از نظر آثار حقوقی اقتصادی، این فرع با صورتی که دین محقق شده باشد و شرط زیادت در مقابل تأجیل بکنند و یا ابتدا قرض ربوی انجام بدهند، تفاوتی دارد یا نه؟

به نظر می‌رسد تفاوت در این است که قانون‌گذار دو مسیر را در برابر مکلفین گذاشته است؛ یک مسیر قرض و نظیر آن و دیگری مسیر عقود دیگر مثلاً بیع.

اگر مکلف مسیر قرض را انتخاب کرد، تضمین شده است که هیچ ضمانی بجز ضمان اصل مال بر عهده او نیست و احتمال غبن در آن نیست و قانون تضمین کرده است که در صورت ورود در این مسیر، بدون هیچ تحمیلی و غبنی می‌توانی به اهداف خود برسی و حتی اگر قرض را بدون عذر هم نپرداختی گرچه گناه کرده‌ای اما از جهت مالی خسارت بر عهده تو نیست، چه رسد به اینکه با عذر نپردازی. و مقرض هم می‌داند روش قرض به هیچ وجه روش کسب درآمد نیست و هر که این راه امن را مخدوش کند، بزرگترین گناه را مرتکب شده است و خداوند متعال به خاطر این خیانت او، به او اعلان جنگ داده است، مثل حرم امن الهی که کسی نمی‌تواند آن را ناامن کند «وَمَنْ دَخَلَ كَانُ آمِنًا» حتی نمی‌تواند حیوان آن را صید کند و اگر صید کرد، صید او میته است «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ» درخت و گیاه حرم را نمی‌توان قطع کرد، حتی جانی پناهنده به حرم را نمی‌توان در حرم مجازات کرد و ...

اما مسیر دیگری شارع قرار داده است که نفی مغابنه در آن تأمین شده نیست و شکار حرام نیست و سود بردن حتی زیاد ممنوع نشده، هرچند بی‌انصافی مذموم است و شخصی که در این مسیر وارد می‌شود باید بصیرت لازم را داشته باشد و البته در اینجا هم شارع ابزار اطمینان بخشی را قرار داده مثل حکم به بطلان بیع غرری یا جعل خيارات متعدده یا حرمت غش و ... ولی هرگز امنیت قرض را ندارد.

بنابراین اگر کسی از مسیر بیع و نظیر آن وارد شد، مادامی که صدق بیع می‌کند، می‌تواند منافی به دست آورد و اگر کسی بخواهد آن منافع را از مسیر قرض محقق کند به طوری که ربا بر آن صادق باشد، بزرگترین گناه را مرتکب شده است و راه امن الهی را ناامن کرده است. در این میان آنچه مهم است بدانیم چه چیزی قرض یا ازدیاد بر رأس المال در دین است و چه نیست.

فرع ششم: اشتراط زیادت در عقد غیر قرض به خاطر عدم پرداخت ثمن تا مهلت مقرر

فرع دیگر آن است که عقدی غیر از قرض انشاء کند و ثمن را هم معین کند و تأخیر هم مطلوب نباشد و شرط کند اگر مشتری تا موعد مقرر ثمن را پرداخت نکرد، باید فلان مبلغ اضافه بدهد؛ مثلاً کتابش را به صد هزار تومان می‌فروشد که ثمنش را سر ماه آینده پرداخت کند و شرط می‌کند اگر در موعد مقرر پرداخت نکردی، باید بیست هزار تومان به خاطر تأخیر اضافه بدهی.

سید یزدی رحمته الله علیه در حاشیه بر مکاسب این صورت را نیز مشتمل بر ربا می‌داند، اما ما می‌گوییم: ظاهراً صحیحه محمد بن قیس شامل این صورت نمی‌شود؛ زیرا این صحیحه در مورد قرض بود «مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا» ولی در ما نحن فیه اصلاً قرضی وجود ندارد؛ چراکه بایع متاعی را به مشتری فروخته و به او گفته حق ندارد ثمن آن را تأخیر بیندازد، منتها اگر تأخیر کردی باید فلان مبلغ اضافه بدهی، پس در اینجا قرضی انشاء نشده و اصلاً موضوع صحیحه محمد بن قیس صادق نیست.

اما از حیث صحیحه حلبی و محمد بن مسلم که بیان می‌کرد «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا» می‌گوییم: همان‌طور که محقق اصفهانی رحمته الله علیه فرمودند، این صحیحه هم شامل این صورت نمی‌شود؛ زیرا رأس المال بایع در بیع، آن چیزی است که بدل مبیع قرار می‌گیرد و در فرض مذکور آنچه بدل مبیع قرار گرفته، صد هزار تومان است به اضافه شرط بیست هزار تومان در صورت تأخیر. بنابراین اگر معامله صحیح باشد، شرط مذکور جزء رأس المال است نه زاید بر آن، لذا از حیث این صحیحه هم مشکلی وجود ندارد.

مگر اینکه کسی در فرع قبل قائل به ربا باشد و ادعا کند وقتی که طرف مقابل تأجیل می‌کند و راضی به أجلش است، اگر اضافه بگیرد عرفاً رباست، پس در فرض مسئله که شرط زیادت بدون تأجیل می‌کند باید به طریق اولی مقدار اضافه ربا باشد. اما ظاهراً همان‌طور که محقق اصفهانی رحمته الله علیه فرمودند، اگر شرط زیادت در همان عقد اول باشد، زیادت بر رأس المال صدق نمی‌کند یا به تعبیر بهتر موضوع «مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا». زیادت در رأس المال است که دین می‌باشد و در این فرع نه از ابتدا دین ثابت بوده و نه بعد از

تأخیر، دین منهای شرط، رأس المال تلقی می شود، بلکه رأس المال ثمن به اضافه شرط است.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی